



دوره ۷ - شماره ۱۹ - بهار ۱۴۰۳

تحلیل فقهی و حقوقی اجاره بر اساس واحد زمان

همایون مافی، رضا احمدی لمراسکی

مطالعه تطبیقی سیاست جنایی تقنینی ایران و انگلستان در قبال آزارگری عاطفی

بهروز جوانمرد، سحر فاطمی

جایگاه زنان در افغانستان از منظر حقوق بین الملل بشر

محسن مولائی فرد، هادی مسعودی فر

تحلیل شرایط اساسی تشکیل قرارداد در انعقاد قراردادهای الکترونیکی؛ مسئولیت‌ها و مجازات‌ها

زهرا انصاری فر، مریم کمائی

بررسی جبران هزینه‌ها و امکان درخواست قرار تأمین هزینه‌ها در تأمین مالی داوری بین المللی توسط شخص ثالث

محمد مهدی اسدی

امکان سنجی تعقیب کیفری و حقوقی مقامات حکومتی در نقض حق سلامتی شهروندان (با تأکید بر کروناویروس)

محمد سعید حسینی، محمد جواد جاوید

معاونت در جرم در حقوق آمریکا و ایران؛ مطالعه‌ای با تأکید بر ابزارگرایی کیفری

روح الله آهنگران

جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی

علی کریمی، حسن صادقیان مشکانی، سید محمد حسین جزایری

واکاوی حقوق زندانیان با رویکردی بر نهادهای داخلی و بین المللی

سیده مهشید میری بالاچورشری، امیررضا محمودی

تأثیر قرارداد بیست ساله بر روابط دوجانبه میان ایران و روسیه در دولت سیزدهم

سید امین حسینی، احمد شوهانی، ایرج مروتی

ارتقای حقوق فرهنگی در پرتو دین اسلام و نظام حقوقی ایران

علیرضا انصاری مهبیاری، زهرا سادات حسینی

جرایم ثبتی اسناد و املاک در حقوق کیفری ایران

امیر اسماعیلی، نوید معتمدآریا، فاطمه نظرپور

معیار تفکیک شکنجه از سایر رفتارهای غیرانسانی

ماهان قربانی پس‌ویشه

استثنائات اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن نیت

سارا فرزادی مهر، شاپور محمد حسینی، محمدرضا حقیقی

سندرم زن کتک خورده و دفاع مشروع: اختلافی قانونی و تجربی

مریم فرحی

آثار ضمانت حسن انجام تعهد در حقوق ایران

اصلان علیزاده



## Place of Reason in Deriving Jurisprudence

## جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی

Ali Karimi

A graduate of the fourth level of Qom seminary, a doctoral student in jurisprudence and fundamentals of Islamic law, Mofid University, Qom, Iran (Corresponding Author)

علی کریمی

دانش آموخته سطح چهارم حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

torabebootorab110@gmail.com

<http://orcid.org/0009-0007-5356-137x>

Hasan Sadeghian Meshkani

A graduate of the fourth level of Qom seminary, a doctoral student in jurisprudence and fundamentals of Islamic law, Mofid University, Qom, Iran

حسن صادقیان مشکانی

دانش آموخته سطح چهارم حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران

hasan.sad59@gmail.com

Sayyed Mohammad Hosein Jazayeri

A graduate of the fourth level of Qom seminary, a doctoral student in jurisprudence and fundamentals of Islamic law, Mofid University, Qom, Iran

سیدمحمدحسین جزایری

دانش آموخته سطح چهارم حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران

sevedhossein.jazaeri@gmail.com

### Abstract

In Islam, few things are praised as much as intellect. This praise refers to the efficiency of reason and its effect in knowing the realities of the world of existence distinguishing right from wrong and deriving jurisprudence rulings. But what is the subject of discussion is the ability of the intellect in the field of inferring jurisprudence. The present article, in a descriptive-analytical way, aims to answer this question: can reason be an independent source for discovering and deriving jurisprudence? And if it can be a source, how far is the territory and scope of its application? The result of the following article is that the criteria of pure devotional rules are not definite to the intellect, but the materials and criteria of some other rules, especially the social and penal rules of Islam, are discoverable and accessible for the intellect. The belief that reason has no way of worship and does not understand them is not permanent and it is possible that due to the progress of science and technology, that reason may gain access to the criteria of worship in the future and be able to discover them as well.

**Keywords:** the Validity of Intellect, Sources of Jurisprudence, the Reason of Intellect, the Criteria of Rulings, the Place of Intellect.

### چکیده

در اسلام، کمتر موردی مثل عقل مورد ستایش و مدح قرار گرفته است. این ستایش و تمجید ناظر به کارایی عقل و تأثیر آن در شناخت واقعیت‌های عالم هستی و تمیز درستی از نادرستی و نیز استنباط احکام فقهی است. اما آنچه محل بحث است، میزان توانایی عقل در عرصه استنباط احکام فقهی است. نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا عقل می‌تواند منبع مستقلی برای کشف و استنباط احکام فقهی باشد؟ و اگر می‌تواند منبع باشد، قلمرو و محدوده کاربرد آن تا کجا است؟ ماحصل نوشتار پیش رو آن است که ملاکات احکام تعبیدی محض، برای عقل قابل کشف قطعی نیست، ولی مصالح و ملاکات بعضی دیگر از احکام مخصوصا احکام اجتماعی و جزائی اسلام برای عقل، قابل کشف و دسترسی می‌باشند. این باور که در عبادیات، عقل راه ندارد و آن‌ها را نمی‌فهمد، همیشگی نیست و ممکن است با عنایت به پیشرفت علم و تکنولوژی، عقل، در آینده به ملاکات عبادیات نیز دسترسی پیدا کند و بتواند آن‌ها را نیز کشف کند.

**واژگان کلیدی:** حجیت عقل، منابع فقه، دلیل عقل، ملاکات احکام، جایگاه عقل.

Received: 2024/01/18 - Review: 2024/04/29 - Accepted: 2024/05/17

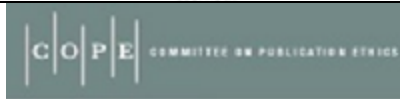
دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۲۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

ارجاع:

کریمی، علی؛ صادقیان مشکانی، حسن؛ جزایری، سیدمحمدحسین؛ (۱۴۰۳)، جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی، تمدن حقوقی، شماره ۱۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



## مقدمه

عقل یکی از ارزشمندترین نعمت‌هایی است که خداوند به انسان عطاء فرموده است. عقل در عرصه‌های مختلف دین حضور و نقش فعال دارد، همچون عرصه‌های اعتقادی مانند توحید و نبوت که در قلمرو درک/حکم عقلی قرار دارد و باید در پرتو عقل به تحصیل آن‌ها پرداخت و شارع مقدس نمی‌تواند در مورد آن‌ها حکمی بیان کند، زیرا منجر به دور و برخی توالی باطل می‌گردد و اگر مشاهده می‌کنیم که قرآن و سنت درباره توحید و نبوت، سخنی گفته‌اند و احکامی را بیان کرده‌اند، بدون تردید آن احکام ارشادی هستند، نه مولوی (فیض، ۱۳۷۳، ۲۵). عقل فقط در کلیات کاربرد دارد فلذا اصل و کلیات اصول عقائد را ثابت می‌کند و وارد جزئیات نمی‌شود، مثلاً خصوصیات بهشت و جهنم به وسیله عقل ثابت نمی‌شود. همچنین در عرصه اخلاق که اکثراً از فطریات است، مثل قبح ظلم و حسن عدالت نیز عقل، جایگاه اساسی دارد.

اما آنچه که در نوشتار حاضر، محل بحث اصلی است جایگاه و نقش عقل در استنباط احکام فقهی است و پرسش اصلی این نوشتار، آن است که عقل در حوزه استنباط احکام فقهی چه جایگاهی دارد؟ در واقع به روش توصیفی و تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش هستیم که آیا عقل می‌تواند منبع مستقلی برای کشف و استنباط احکام شرعی باشد؟ اگر می‌تواند منبع باشد، قلمرو و محدوده کاربرد آن تا کجا است؟ در مورد موضوع مورد بحث نوشته‌های محققان‌ای نگاشته شده است که نگارندگان به پاره‌ای از آن‌ها رجوع نموده‌اند اما وجه تمایز نوشتار حاضر، جامعیت، ساختار جدید ارائه و بیان تحلیلی موضوع مورد بحث است.

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱- معنای عقل

#### ۱-۱-۱- عقل در لغت

واژه عقل در لغت به معنای منع و بازداشتن و ضد حماقت و جهل است و بدین جهت به آن، عقل می‌گویند که صاحب خود را از افتادن در مهلکه‌ها، خطاها و لغزش‌ها باز می‌دارد. همچنین گفته شده که عقل، وجه تمایز بین انسان و حیوان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ۴۵۹) و (مهنا، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۲۰۵).

#### ۱-۱-۲- عقل در اصطلاح علم اصول

از قدیم الایام علماء اصولی شیعه از جمله شیخ مفید (مفید، ۱۹۹۳، ج ۶، ۲۲)، سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ۲۱) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۲۳) عقل را به‌عنوان یکی از منابع استنباط احکام شمرده‌اند، ولیکن کمتر به تعریف عقل پرداخته‌اند. شیخ طوسی اولین شخصی است که عقل را تعریف کرده، ایشان در این باره می‌فرماید: «عقل مجموع علوم است که وقتی در انسان جمع شود، وی عاقل می‌گردد»<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۲۳). منظور ایشان از مجموع علوم، مجموعه معرفت‌های فطری و غیرفطری در قلمرو عقل نظری و عملی است. پس از ایشان در کتاب‌های اصولی علماء عقل‌گرای شیعی همچون علامه حلی، وحید بهبهانی و شیخ انصاری، تعریفی از عقل دیده نمی‌شود. اکثر علمایی که در علم اصول به مسئله عقل پرداخته‌اند، مخصوصاً پس از وحید بهبهانی، خود عقل را تعریف نکرده‌اند بلکه به تعریف دلیل عقل پرداخته‌اند، زیرا چه بسا از منظر آن‌ها معنای عقل واضح و بدیهی بوده و نیازی به تعریف آن نبوده و از سوی دیگر، تعریف عقل دخالتی در بحثی که دنبال می‌کرده‌اند نداشته است (قماشی، ۱۳۸۴، ۳۸).

می‌توان گفت که عقل عبارت است از: «نیرو، قوه و ابزار فهم که در حوزه‌های مختلف علوم بشری کاربرد دارد» (قماشی، ۱۳۸۴، ۳۹) و دلیل عقل عبارت است از: «هر قضیه‌ای که عقل آن را درک می‌کند و می‌توان حکم شرعی را از آن استنباط کرد» (صدر، ۱۹۸۶، ج ۱، ۳۱۱). در نوشتار حاضر، مراد از دلیل عقل، دلیل عقل عملی است همانند وجود عدل و حرمت ظلم نه دلیل عقل نظری.

۱- و العقل هو مجموع علوم إذا حصلت كان الانسان عاقلا

## ۱-۲- استنباط

استنباط در لغت از ریشه «نبط» مشتق شده است، «نبط» به آبی گفته می‌شود که پس از کندن چاه از قعر آن می‌جوشد و بیرون می‌آید (ابن منظور: ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۱۰). استنباط به معنای استخراج با تلاش است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ۲۷۵) و (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ۱۱۶۲). این که گفته می‌شود «حکمی را استنباط کردم» مراد آن است که مجتهد با تلاش خود، حکمی را استخراج و به دست آورده است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۵۹۱). استنباط در اصطلاح نیز در بردارنده معنای لغوی خود است، چون مجتهد با تلاش و کوشش خود، احکام الهی را از منابع استخراج می‌کند و به همین معنا است آیه شریفه: «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ»<sup>۲</sup>. بنابراین، با عنایت به معنای لغوی و اصطلاحی آن در می‌یابیم که ماهیت استنباط، تلاشی نفس‌گیر برای کشف و به دست آوردن احکام شرع است و حقیقت آن، چیزی جز شناخت مقصود شارع مقدس نیست.

## ۱-۳- حکم

حکم در لغت دارای معانی مختلفی است مانند: علم، فقه و قضاوت عادلانه (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ۶۹) و (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۶۶) و (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ۱۴۰). حکم در اصطلاح فقه عبارت است از: «تشریح قانونی که خداوند برای سامان دادن و تنظیم زندگی آدمیان صادر فرموده است چه متعلق به اعمال انسان باشد یا خود او یا به هر چیزی که به گونه‌ای به زندگی او ارتباط دارد» (صدر، ۱۹۸۶، ۱۳ و ۶۵). برخی دیگر از فقهاء در تعریف حکم فرموده‌اند: «حکم در علم فقه به معنای هر قانون و ضابطه‌ایی است که واضع آن خداوند بوده و در کتاب و سنت یاد شده است» (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۱۱۴).

## ۱-۴- فقه

فقه در لغت به معنای فهمیدن و علم به دین آمده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵، ۲۶۳) و (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ۲۲۴۳) و (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۵۲۲) و (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ۳۰۴). فقه در اصطلاح عبارت است از: «علم به احکام شرعیه فرعیه که متخذ از ادله معتبره فقهیه است» (العالمی، ۱۳۹۰، ۲۶).

## ۲- اعتبار حکم عقل

مشهور اصولیون شیعه معتقدند ادراکات یقینی و قطعی عقل در حوزه استنباط احکام شرعی معتبر و حجت

۲- سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۸۳

است و ادراکات غیر یقینی عقل در استنباط احکام قابل استناد نیستند، مگر این که دلیل خاصی بر اعتبار آن احکام مظنون از طرف شارع وارد شده باشد (ولایی، ۱۳۸۷، ۲۲۴). بنابراین، حکم عقل که نزد اصولیون معتبر و حجت است، حکم قطعی عقل است که در آن عقل از راه قطع به ملزوم و ملازمه، قطع به لازم پیدا می‌کند؛ اما حکم ظنی عقل مثل حکم به دست آمده از راه قیاس و استسحان نزد اصولیون شیعه اعتباری ندارد (بهرامی، ۱۴۰۰، ۲۱).

حجیت قطع، ذاتی است. یعنی حجیت آن یک امر ضروری و مسلم است چرا که ما همه چیز را از طریق قطع و یقین می‌شناسیم یعنی نه خدا و پیغمبر می‌تواند بگوید که قطع حجت است و نه هیچ چیز دیگری زیرا خود خدا، پیغمبر و نیز وحی، اعجاز، ارتباط این معجزه و آورنده معجزه یعنی پیامبر را با عالم بالا، همه این‌ها را قطع عقلی ثابت می‌کند. اگر لازم باشد حجیت قطع و یقین را با دلیل یقینی دیگری بشناسیم، این امر موجب دور یا تسلسل می‌شود. حکم عقلی به دلیل آن که دارای حجیت ذاتی است نه قابل رفع است و نه قابل جعل (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ۱۴۴).

### ۳- انواع کارکردهای عقل در حوزه احکام فقهی

#### ۳-۱- عقل به عنوان ابزار شناخت دین

گاه عقل در مسیر شناخت کتاب و سنت قرار می‌گیرد که در این صورت نقش ابزاری دارد. فردی که می‌خواهد از کتاب و سنت احکام گوناگون را استنباط کند از عقل به عنوان ابزار استفاده می‌کند و بر اساس قواعد عقلایی و محاوره‌ای به اجتهاد دست می‌زند. این نقش، برای عقل روشن است و جز کسانی که در مورد اصل اجتهاد تردید دارند، کسی در آن تردیدی ندارد.

#### ۳-۲- عقل به عنوان منبع و حاکم

گاهی عقل در عرض کتاب و سنت قرار دارد که در این صورت، حاکم و منبع احکام شرعی می‌باشد. منابع استنباط احکام چهار مورد می‌باشند: کتاب، سنت، اجماع و عقل. این مطلب در تعابیر دیگر به این صورت بیان شده که دلیل دو گونه اند: دلیل شرعی و دلیل عقلی. دلیل عقلی نیز خود به مستقلات عقلیه و غیرمستقلات عقلیه تقسیم می‌شود. پذیرش این کارکرد یعنی منبع بودن عقل به صورت مستقل، مبتنی بر چند قاعده می‌باشد: اول این که بپذیریم که افعال انسان در نفس الامر، دارای جهات حسن و قبح است. یعنی حسن و قبح ذاتی افعال را قبول داشته باشیم و ثانیاً این که بپذیریم که عقل انسان می‌تواند مستقلاً،

جهات حسن و قبح نفس الامری افعال را درک کند. بعد از اثبات دو مقدمه، به تلازم میان درک عقلی و درک شرعی می‌رسیم. در اینجا نیز باید ملازمه میان دلیل عقلی و شرع را بپذیریم. یعنی معتقد باشیم که آنچه عقل به صورت یقینی درک می‌کند، شرع نیز بر آن حکم می‌کند. در مرحله چهارم، از تطابق حکم عقل بر حکم شرع، حجیت حکم عقل را به دست آوریم. یعنی معتقد باشیم، آنچه عقل به آن دست یافته، از طرف شرع منجز و معذر است. زیرا ممکن است کسی بگوید تلازم میان حکم عقل و شرع، شرط لازم است اما شرط کافی نیست زیرا تکلیف نیازمند خطاب شرعی است. اگر عقل بخواهد در عرض کتاب و سنت، کاشف از اراده شارع باشد باید از این چهار مرحله، عبور نماید.

شایان ذکر است که مستند و مدرک برخی از قواعد فقهیه، دلیل «عقل» یا «بناء عقلاء» می‌باشد؛ قواعد فقهیه‌ای چون: «قاعده اتلاف»، «قاعده احسان»، «قاعده اذن در شیء مستلزم اذن در لوازم آن شیء است»، «قاعده لزوم و وفا به قرارداد و پیمان»، «قاعده اقامه الحدود الی من الیه الحکم»، «قاعده اقدام»، «قاعده اقرار»، «قاعده الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»، «قاعده تقیه»، «قاعده لاضرر»، «قاعده عدل و انصاف»، «قاعده الحق لمن سبق»، «قاعده سلطنت»، «قاعده ضمان»، «قاعده ید»، «قاعده سماع قول ذی الید»، «قاعده کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»، «قاعده الملازمه بین حکم العقل و حکم الشرع»، «قاعده من له الغنم فعلیه الغرم»، «قاعده وجوب دفع ضرر محتمل»، «قاعده الوقوف عند الشبه خیر من الاقتهام فی الهلکه» از جمله قواعد فقهیه عقلیه می‌باشند (مصطفوی، ۱۴۳۶ق، ۲۰، ۲۹، ۳۱، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۶۹، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۶۰، ۲۶۹، ۳۰۶، ۳۱۳)

#### ۴- انواع ادراکات عقلی

عقل به اعتبار متعلق ادراک به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود:

##### ۴-۱- عقل نظری

اگر مُدرک عقل، یک مورد صرفاً دانستنی باشد و ربطی به فعل و عمل نداشته باشد، آن را به اعتبار مدرک آن، عقل نظری می‌گویند؛ مثلاً عقل درک می‌کند که «کل» بزرگتر از «جزء» است.

##### ۴-۲- عقل عملی

اگر مُدرک عقل مربوط به عمل و فعل باشد مثلاً عقل، حسن عدل و قبح ظلم را ادراک می‌کند به این معنی که می‌فهمد که عدل باید انجام شود و ظلم باید ترک گردد؛ این عقل را به اعتبار مدرک آن، عقل عملی می‌نامند (اصغری، ۱۳۸۶، ج ۱، ۴۰۴).

## ۵- انواع دلیل

### ۵-۱- دلیل شرعی

اگر هر دو مقدمه دلیل ما (صغری و کبری) شرعی باشند (یعنی هر دو را از شارع گرفته‌ایم و هیچ کدام عقلی نیستند) آن دلیل، شرعی است. مانند این که شارع فرموده هر گاه مسافر، قصد مسافرت چهار فرسخی کند، قصر بر او واجب می‌شود. و هر کجا که قصر واجب شد یجب علیه الافطار.

### ۵-۲- دلیل عقلی

در صورتی که هر دو مقدمه و یا یکی از آن دو، عقلی باشد، آن را دلیل عقلی گویند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ۲۶۲). مستقلات عقلیه: مستقلات عقلیه یعنی دلیل عقلی که هر دو مقدمه (صغری و کبری) آن عقلی باشد، مانند صغری: الظلم قبیح عقلا، کبری: کلما یقبح، یحرم شرعا، نتیجه: فالظلم یحرم شرعا. صغری و کبری، هر دو به وسیله عقل ثابت شده است. غیرمستقلات عقلیه: اگر یکی از مقدمات قیاس (صغری) عقلی باشد و دیگری (کبری) غیرعقلی باشد مانند صغری: الصلاة واجبة، کبری: کل فعل واجب تجب مقدمته، نتیجه: فالصلاة مقدمتها واجبة. در قیاس مذکور صغرای قیاس که وجوب صلاة باشد، شرعی است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ۲۶۴).

## ۶- تحریر محل بحث

کارایی غیراستقلالی عقل از محل بحث ما خارج است، زیرا نقش عقل به‌عنوان مُدرک بودن (ابزاری)، مورد پذیرش همگان حتی مخالفان عقل نیز می‌باشد زیرا وجه تمایز انسان و حیوان، داشتن همین عقل ابزاری است (قماش، ۱۳۸۴، ۲۲). همچنین، این پژوهش در صدد بررسی اعتبار احکام غیرمستقل عقلی نیز نیست. در نتیجه موضوع اصلی پژوهش حاضر، حجیت احکام مستقل عقل است یعنی آن دسته از احکام که هم صغری و هم کبرای آن‌ها، عقلی محض است.

## ۷- توانایی عقل در کشف ملاکات احکام شرعی

### ۷-۱- دیدگاه علماء درباره قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

بر قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، هم ادله عقلی و هم ادله نقلی اقامه شده است. قریب به اتفاق عالمان شیعه، این مطلب را پذیرفته‌اند. از میان قدما و متأخرین برخی به این مطلب اشاره کرده و برخی به



آن تصریح نموده‌اند (تاج بخش، ۱۳۹۱، ۱۶). اینک برخی از اقوال آنان بیان می‌شود.

مرحوم سیدمرتضی می‌فرماید: «اگر امری حاکی از حسن عمل و نهی حاکی از بدی آن است و اگر حاکی از زشتی یا حسنه باشد باید دلیلی ثابت شود که دلالت بر قبح یا حسن داشته باشد زیرا دلالت فقط بر صحت دارد. امر و نهی اگرچه در نظر ما باشد ترجیح نمی‌دهند، زیرا همه ما حکم خداوند متعال را استنباط می‌کنیم که عمل به گونه‌ای است که مستحق ثواب است و نهی او قبیح است و این که مستحق عذاب است و ما به طور کلی می‌دانیم که در شرع همه چیز بر ما واجب است پس باید دلیلی برای واجب بودن آن وجود داشته باشد و هر موردی که حرام است باید جنبه قبح داشته باشد هرچند وجوب و قبح را به تفصیل نمی‌دانیم و امر و نهی را در آن جهات تأثیر نمی‌گذاریم، بلکه بر آن دلالت می‌کند»<sup>۳</sup> (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۳۵).

صاحب معالم: «امر و نهی از آنچه مربوط است پیروی می‌کند، اگر خوب باشد چنین است و گرنه بد است، اما اگر درست بود امر به مقصود مربوط نمی‌شود، پس امر نمی‌شود و نسخ در آن صورت باطل می‌شود»<sup>۴</sup> (العالمی، ۱۳۹۰، ۲۱۹). میرزای نائینی: «تبعیت احکام بر مصالح و مضرات امور مربوطه و این که اعمال فی نفسه صرفنظر از اوامر و نواهی شارع دارای مصالح و ضررهای نهفته است و دلیل بر احکام است، راه ندارد. همان‌طور که هیچ راهی برای انکار آگاهی ذهن از آن مفاهیم وجود ندارد تا حدی مثبت و این که ذهن ممکن است مستقل از زشتی یک چیز و خوبی چیز دیگر باشد و ذهن را نتوان از ادراک جدا کرد. از حسن و قبح، چنانکه برخی از اشاعره انجام می‌دهند»<sup>۵</sup> (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ۵۹).

۳- فالأمر إذا وقع يدل على حسن الفعل والنهي على قبحه، وإذا دلا على قبح أو حسن، فلا بد من ثبوت وجه يقتضي إما القبح أو الحسن، لأن الدلالة لا تدل إلا على صحة، ألاترى أن الأمر والنهي وإن كانا عندنا لا يؤثران، فإننا كلنا نستدل بأمر الله تعالى على كون الفعل واقعاً على وجه يستحق به الثواب، وبنهيه على قبحه، وكونه مما يستحق به العقاب، ونعلم على جهة الجملة أن كل شيء أوجب علينا في الشرع فلا بد فيه من وجه وجوب، و كل شيء حرم فلا بد فيه من وجه قبح، وإن كنا لا نعلم جهات الوجوب والقبح على سبيل التفصيل، ولا نجعل الأمر والنهي مؤثرين في تلك الجهات، بل يدلان عليها

۴- أن الأمر والنهي يتبعان متعلقهما فإن كانا حسناً كذلك وإلا قبيحاً على أنه لو صح ذلك لم يكن متعلق الأمر مراداً فلا يكون مأموراً به و ينتفى النسخ حينئذ

۵- أنه لا سبيل إلى إنكار تبعية الأحكام للمصالح والمفاسد في المتعلقات، وأن في الأفعال في حد ذاتها مصالح ومفاسد كامة مع قطع النظر عن أمر الشارع ونهيه وأنها تكون عللاً للأحكام ومناطاتها، كما أنه لا سبيل إلى إنكار إدراك العقل

صاحب جواهر فرموده اند: «از روایات و سخنان اصحاب فهمیده می‌شود، بلکه معنای ظاهری کتاب این است که همه معاملات و سایر امور برای مصلحت مردم و منافع دنیوی و اخروی آنان تشریح شده است که در عرف به آن سود و منفعت می‌گویند»<sup>۶</sup> (نجفی، ۱۳۹۱، ج ۲۲، ۳۲۴). از کلام علامه حلی استظهار می‌شود که امامیه در این مسئله اتفاق نظر دارند. ایشان می‌فرماید: «آموزه امامیه واجب، مستحب، مباح، مکروه یا حرام بر اساس خصوصیتی است که بر اساس آن عملی انجام می‌شود که یکی از آن‌ها را ایجاب می‌کند»<sup>۷</sup> (حلی، ۱۹۸۲، ۳۷۹).

آخوند خراسانی: «نظر مشهور علمای عدلیه این است که امر و نهی تابع منکر است و تکالیف شرعی بر واجبات عقلی برتری دارد»<sup>۸</sup> (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۴). شیخ محمدتقی اصفهانی: «ممکن است قوه قضائیه تشخیص دهد که وجوب و نهی و همه احکام شارع وابسته به مصالح و دفع منکرات است، در صورتی که مصلحتی که مستلزم عمل است به حدی باشد که غفلت از آن و تقویت آن جایز نیست. قانونگذار باید به آن دستور دهد و در مورد مصلحتی که مستلزم ترک آن است نیز چنین است و معلوم است که مصالح دلیل فعل یا ترک آن است و ممکن است نتیجه همان فعل یا ترک آن باشد یا ممکن است نتیجه انجام یا ترک کار دیگری باشد»<sup>۹</sup> (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ۲۱۱). در تقریرات امام خمینی (ره) آمده است که: «امر و نهی در امر و نهی تابع مصالح و منکر است»<sup>۱۰</sup> (الموسوی الخُمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۳۹۵).

تلك المناطق موجبة جزئية و أن العقل ربما يستقل بفتح شيء و حسن آخر و لا يمكن عزل العقل عن إدراك الحسن و القبح كما عليه بعض الأشاعرة

۶- يفهم من الأخبار و كلام الأصحاب، بل ظاهر الكتاب من أن جميع المعاملات و غيرها إنما شرعت لمصالح الناس و فوائدهم الدنيوية و الأخروية مما تسمى مصلحة و فائدة عرفا

۷- مذهب اتمامية فيه هو الوجوب أو الندب أو إباحة أو الكراهة أو التحريم المستند إلى صفة يقع الفعل عليها توجب أحدها

۸- ذهب إليه المشهور من العدلية من تبعية الأوامر و النواهي للمصالح و المفاسد في المأمور به و المنهى عنه و كون الواجبات الشرعية أطفافا في الواجبات العقلية

۹- قد يقرر عند العدلية كون إيجاب الشارع و تحريمه و سائر أحكامه تابعة للمصالح و دفع المفاسد فإذا كانت المصلحة الداعية إلى الفعل بالغة إلى حد لا يجوز إهمالها و تقويتها على المكلف و جب أمر الشارع به و كذا الحال في المصلحة الداعية إلى تركه و من البين أن المصالح الداعية إلى الفعل أو الترك و قد يكون مرتبة على نفس ذلك الفعل أو الترك و قد يكون مرتبة على فعل شيء آخر أو تركه

۱۰- ذهب مشهور العدلية إلى تبعية الأوامر و النواهي للمصالح و المفاسد في المأمور به و المنهى عنه

## ۲-۷-۲- طرح مسئله و پرسش اصلی (بحث صغروی)

تا اینجا کبرای قضیه بیان شد و مشخص شد که آنچه از طرف خدای متعال تشریح شده است بر اساس یک سلسله مصالح و مفاسدی است که در متعلق احکام وجود دارد که برای مکلفین دارای سود و زیان است. از اینجا به بعد وارد بحث صغروی می شویم و آن این که آیا عقل انسان می تواند در مقام فهم، این مصالح و مفاسد که ملاکات، مناطات و علل احکام است را کشف نماید؟ آیا عقل مستقلا و بدون تکیه بر نصوص می تواند ملاکات احکام را دریابد یا مستقلا نمی تواند؟

### ۲-۷-۱- نظریه اخباریون و ظاهریه

تنها راه دست یابی به ملاکات احکام، نصوص است و عقل مستقلا و بدون تکیه بر نصوص نمی تواند ملاک احکام را بفهمد. زیرا معتقدند که ملاکها و احکام شرع، توقیفی هستند و تنها راه شناخت آنها، مدلولات نصوص است و عقل به تنهایی از فهم ملاک احکام عاجز است (قماش، ۱۳۸۴، ۱۸۳). بنابراین اگر کسی بگوید عقل راهی برای فهم مصالح و مفاسد ندارد، در این صورت برای او راه بسته است و دیگر بر این مسئله، ثمره فقهی مترتب نخواهد بود و صرفاً فایده کلامی (زیرا گونه‌ایی از خداشناسی خواهد بود) خواهد داشت. البته تمام علماء، قبول دارند که عقل می تواند ملاکات احکام را به صورت ظنی، کشف کند اما سخن در معرفت یقینی است، زیرا معرفت های ظنی فاقد اعتبار است.

### ۲-۷-۲- نظریه علماء اصولی اهل سنت

عقل مستقلا و بدون تکیه بر نصوص نمی تواند به ملاکات احکام دسترسی پیدا کند. زیرا قائل اند که احکام شرعی توقیفی اند و جز از راه نصوص نمی توان به ملاک احکام دست یافت، با این تفاوت که منظورشان از نصوص، مانند اهل ظاهر، فقط مدلولات لفظی نیست، بلکه معنای گسترده تری را مدنظر دارند و معتقدند که مجتهد، علاوه بر مدلولات لفظی نصوص، می تواند با مطالعه، جستجو و به کارگیری اندیشه خود، از راه قرائن و شواهد احوال نیز به ملاکات، دست پیدا کند و اساساً از این راه بیشتر به قیاس و یافتن علت مشترک میان اصل و فرع می پردازند (قماش، ۱۳۸۴، ۱۸۴) و (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۶۸) و (غزالی، ۱۹۹۳، ج ۱، ۲۹۹) و (غزالی، ۱۹۹۳، ج ۲، ۱۴۰) و (زحیلی، ۱۹۹۶، ۲۶) و (فراج حسین، ۱۹۹۱، ۶۵). بنابراین، عقل را به عنوان منبع مستقل در مصادر احکام ذکر نمی کنند و در این حوزه (کشف ملاکات احکام شارع) به جای عقل، به قیاس، استحسان و مصالحه مرسله رو آورده اند.

## ۳-۷-۲- نظریه مشهور شیعه

اصولین شیعه اگرچه همگی حجیت عقل را در عرض کتاب و سنت قبول دارند، اما معتقدند که عقل امکان دسترسی قطعی به ملاکات احکام شرعی را ندارد. این اصل مشهور در نزد امامیه است. به بیان دیگر، همه اصولین شیعه، کبرای قاعده ملازمه<sup>۱۱</sup> را قبول دارند، اما به لحاظ صغروی، مصادیق آن را بسیار نادر می‌دانند. در ادامه به برخی نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

مرحوم سیدمرتضی: ایشان بعد از پذیرش این اصل، می‌فرماید: «انسان راهی برای فهم تفصیلی ملاکات ندارد»<sup>۱۲</sup> (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۳۵). مرحوم اصفهانی در نه‌ایه الدرایه می‌فرماید: «اولا ملاکات و مناطات احکام مولویه (نه احکام وضعیه، معاملات و امور عرفیه) از فهم ما خارج است زیرا ضابطه خاصی در آنها نیست. ثانياً واجب نیست که مناطات احکام شرعی همان مصالح نوعیه برای بشر باشد»<sup>۱۳</sup> (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ۳۲۴). علامه حلی نیز می‌فرماید: «احکام بر عقلا پوشیده است و مصالحی که موجب آن هاست نیز پنهان است و چه بسا امری مورد صلاح خدا باشد و جنبه مصلحت در آن بر ما پوشیده باشد مانند تعداد رکعات، میزان مجازات‌ها و غیره. اگرچه گفتن آن تسلیم در برابر خدا و رسول است»<sup>۱۴</sup> (حلی، ۱۹۸۲، ۴۰۵).

مرحوم شیخ انصاری نیز با این که این مسئله را بیان و از آن دفاع نموده‌اند اما می‌فرمایند: «رکون و اعتماد به عقل برای کشف ملاکات احکام سبب خطا انسان در نفس الامر است و این خطا حتی برای کسانی که به یقین در این حوزه دست یافته‌اند وجود دارد زیرا خاصیت این طریق خطا خیزی است»<sup>۱۵</sup> (انصاری، ۱۴۲۸ق،

۱۱- کما حکم به العقل حکم به الشرع

۱۲- و إن كنا لا نعلم جهات الوجوب و القبح علی سبیل التفصیل، و لا نجعل الأمر و النهی مؤثرین فی تلک الجهات، بل یدلان علیها

۱۳- أن مصالح الأحکام الشرعیة المولویة التي هی ملاکات تلک الأحکام و مناطاتها لا تدرج تحت ضابط و لا تجب أن تكون هی بعینها المصالح العمومیة المبنی علیها حفظ النظام و إبقاء النوع و علیه فلا سبیل للعقل بما هو إليها

۱۴- لأن الأحکام خفیة علی العقلاء و المصالح التي هی عللها خفیة أیضاً و ربما كان الشیء مصلحة عند الله و یخفی عنا وجه المصلحة فیہ کعدد الركعات و مقادیر الحدود و غیر ذلک. مع أن القول بذلک تقدیم بین یدی الله و رسوله

۱۵- انصاف أن الرکون إلى العقل فیما یتعلق بإدراک مناطات الأحکام لیبتل منها إلى إدراک نفس الأحکام موجب للوقوع فی الخطأ کثیراً فی نفس الأمر و إن لم یحتمل ذلک عند المدرك كما یدل علیه الأخبار الکثیرة الواردة بمضمون أن دین الله لا یصاب بالعقول و أنه لا شیء أبعد عن دین الله من عقول الناس

ج ۱، ۲۱). ایشان در ادامه استناد نموده‌اند به برخی روایات که مضمون آن‌ها بیان می‌نماید: «ان دین الله لا یصاب بالعقول» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ۳۲۴) و «انه لا شی ابعده عن دین الله من عقول الناس» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۳، ۱۳۳) و همچنین به روایت ابان ابن تغلب در مورد تفاوت دیه زن و مرد استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ۳۰۰). در آن روایت امام علیه السلام، ابان را به جهت این که فهم حکم شرعی را به عقل استناد داده بود مورد توبیخ قرار دادند و معنای آن این است که مناطات و ملاکات احکام به گونه‌ای نیست که بتوان با عقل به آن‌ها دست یافت (تاج بخش، ۱۳۹۱، ۱۸). محقق خویی نیز در این باره می‌فرماید قاعده ملازمه هر چند درست است اما صغری ندارد<sup>۱۶</sup> (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ۳۶۱).

#### ۴-۷-۲- نظریه غیر مشهور شیعه

در مقابل، برخی معتقدند که این راه برای عقل وجود دارد. استاد شهید مطهری این قاعده را خیلی مهم دانسته و می‌فرماید این که دین اسلام دین پویایی است و وجه آن چند امر است: دین اسلام احکام را تابع مصالح و مفاسد می‌داند؛ این دین عقل را در کنار نقل حجت می‌داند؛ قاعده ملازمه را ثابت می‌داند؛ عقل می‌تواند به پاره‌ای از مصالح و مفاسد دست یابد. «عقل عاملی است که مناطات احکام را (البته نه در همه جا بلکه در مواردی) کشف می‌کند. در مواردی به ملاکات احکام پی می‌برد و علل احکام را کشف می‌کند و آن علل گاهی تغییر پیدا می‌کنند. اینجا به این منشأ و مبدأ تشریح اجازه داده می‌شود که کار خودش را انجام بدهد که در واقع کار جدایی نکرده، روح اسلام را کشف می‌کند. این هم که گفته‌اند: کلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع (که یک قاعده قدیمی است و مال امروز نیست که بگوییم تازه این مسئله مطرح شده است) منظورشان همین است. واقعاً اگر در جایی به‌طور قاطع، ملاکی کشف بشود، شرع هم هماهنگی دارد؛ یعنی از اینجا باید کشف کنید که شرع هم همین است. از آن طرف هم که گفته‌اند: کلُّ ما حکم به الشرع حکم به العقل، مقصودشان این است که اگر در جایی شرع به‌طور قاطع حکمی کرد، از باب این که می‌دانیم در اسلام سخنی به‌گزار گفته نمی‌شود، عقل به‌طور اجمال می‌گوید: اینجا یک ملاکی وجود دارد؛ گرچه من هنوز تشخیص نداده‌ام ولی وجود دارد، بی‌منطق نیست. بعد از آشنایی عقل به این که اسلام بدون ملاک و مناط و منطق حرفی نمی‌زند، همین قدر که شرع چیزی گفت، عقل هم اجمالا می‌گوید اینجا یک منطقی وجود دارد، حال اگر من هنوز کشف نکرده‌ام باید تأمل و دقت کنم» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ۳۰۱).

۱۶- ان الملازمه بین ادراک العقل مصلحه ملزمه غیر مزاحم او مفسده کذلک لعدم وجود طریق للعقل للملاکات الواقعه

شهید مطهری در مقام دفاع از نظریه خود می‌فرماید: «چون احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است، پس عقل بشر هم می‌تواند خودش قانون اسلام را کشف کند. اگر بگویید: چنانچه اسلام چنین چیزی می‌خواست خودش می‌گفت، می‌گوییم: چه می‌دانی؟ شاید گفته و به ما نرسیده و لزومی هم ندارد که گفته باشد. وقتی که همین قدر به ما گفته عقل خودش یک حجت است؛ خداوند دو حجت دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی؛ حجت ظاهری پیغمبرانند که عقل خارجی هستند و حجت باطنی عقل است که پیغمبر درونی است، همین برای ما کافی است. این همان چیزی است که خود اسلام گفته است» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ۲۹۹).

البته بحث ایشان ناظر به احکام اجتماعی اسلام است. عبارت‌های دیگر ایشان گویای این مطلب است. به‌عنوان نمونه ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین این که آسمانی است، زمینی است یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است، به این معنا که جنبه مرموز و صددرصد مخفی ندارد که بگویید: حکم خداوند به این حرف‌ها بستگی ندارد، خداوند قانونی وضع کرده و خودش از رمزش آگاه است. اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هرچه قانون من وضع کرده‌ام بر اساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است؛ یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد نیست» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ۲۹۳).

مرحوم آیه الله منتظری می‌فرماید: «بنابر نظر عدلیه که قائل به حسن و قبح ذاتی افعال و امکان درک آن‌ها توسط عقل هستند، احکام شریعت به حسب واقع، تابع مصالح و مفاسدی است که ملاکات احکام و از سلسله علل آن بوده و احکام حدوثة و بقائا دائرمدار آن هاست. این ملاک‌ها گرچه نسبت به جزئیات احکام عبادی و بخشی از امور غیرعبادی، قابل کشف قطعی نیست و از این رو طبق اصل اولی چنین احکامی ثابت و غیرمتغیرند، ولی مصالح و فلسفه بعضی دیگر از احکام به‌ویژه احکام اجتماعی و جزائی اسلام برای عقل صائب جمعی انسان‌ها که به دور از نفسانیت و جمود بوده و آگاه به فضا و محیط تشریح و شرایط گوناگون آن باشند، قابل کشف و دسترسی می‌باشند و با اطمینان می‌توان گفت این گونه احکام دارای اسرار مرموز و غیبی و غیرقابل فهم برای انسان‌ها نمی‌باشند بلکه بخش عمده‌ای از آن‌ها امضایی است که قبل از شرع، عقل خدادادی انسان که حجت کبری است به آن‌ها راه یافته و مورد تأیید شرع و شارع خالق عقل نیز قرار گرفته است و به لحاظ توانایی عقل بر درک اجمالی ملاکات و علل این گونه

احکام است که در بسیاری از ادله نقلی به علل ارتکازی و قابل فهم آن‌ها اشاره شده است؛ مانند این که در وجه تشریح قصاص، آن را مایه حیات جامعه دانسته و ثبوت چنین حیاتی را در نزد عقلا امری بین شمرده و خطاب به آن‌ها فرموده است: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولى الالباب»<sup>۱۷</sup> یا در روایت اسحاق بن عمار از حضرت امام محمدباقر (ع) آمده است: شخصی مقداری از گوش فرد دیگری را برید، برای قضاوت محضر امیرالمومنین علی (ع) رسیدند، آن حضرت حکم به قصاص عضو فرد جانی فرمودند ولی او قطعه بریده شده را به مکان خود چسبانید و التیام یافت، مجنی علیه مجدداً به محضر امام (ع) آمده، تقاضای قصاص کرد. امام (ع) برای بار دوم نیز دستور فرمود تا جانی قصاص گردد و قسمت بریده از گوش وی دفن شود و فرمودند: «قصاص تنها به خاطر زشتی و عیبی است که بر مجنی علیه وارد شده است»<sup>۱۸</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۲۳، ح ۱).

این قبیل تعلیلات که در احکام جزائی و غیرجزائی فراوان آمده است و نیز ارتکازاتی که در کنار این احکام وجود دارد در مقام استنباط احکام، به‌عنوان قرینه‌ای متصل، نقش مهمی در توسعه و یا تضییق مدلول آیات و روایات دارد، بلکه در مواردی اساساً حکم شرعی حدوثاً و بقائاً دائرمدار آن‌ها می‌باشد. البته روش نیل به اهداف و اغراض شارع از این احکام با توجه به تغییر و تحول روزافزون جوامع در ابعاد مختلف ممکن است متفاوت باشد. برای این که روشن شود ادله احکام شرعی نسبت به موقعیت‌ها و تحولات مختلف اطلاق دارد یا نه و اگر اطلاق ندارد حکم متناسب آن موقعیت چیست، هم باید این موقعیت‌ها به خوبی بررسی و هم ارتکازات، قرائن و علل بلکه حکمت‌های ارتکازی و یا مذکور در ادله به دقت مورد بررسی قرار گیرد. منتها در مقام استنباط آن احکام و نظر به آن تعلیلات و ارتکازات، نباید از متد لازم، یعنی استفاده منطقی و فنی از قرآن و تعلیمات ارزشمند آن و سنت و حکم قطعی عقل که منابع تشریح هستند، خارج شد» (منتظری، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۴)

## ۸- دیدگاه نگارندگان

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان در این خصوص قائل به تفصیل شد و بیان داشت که:

اول- در حوزه تعبدیات به دلیل پنهان بودن ملاکات راهی برای فهم عقل نیست و عقل در این حوزه

۱۷- سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۷۹

۱۸- انما یکون القصاص من أجل الشین

هیچ جایگاهی ندارد. اصل تعبد را عقل اثبات می‌کند یعنی عقل به عدم فهم بسیاری از مصالح و مفاسد، که در متعلقات احکام وجود دارد معترف است. مانند مصلحت غسل بعد از جنابت، تعداد رکعات نماز و احکام تطهیر. این گونه تعبدیات محض، خارج از قدرت و توانایی درک عقل است. آری عقل، این را درک می‌کند که شارع مقدس حکیم علی الاطلاق است و از حکیم علی الاطلاق صدور احکام عبث، بیهوده و بی‌جهت امکان ندارد. پس اصل تعبد را عقل قبول می‌کند، ولی علت این تعبد را نمی‌داند و نمی‌تواند نسبت به آن حکم کند، زیرا تا چیزی برای عقل مسلم نباشد حکم نمی‌دهد. پس در تعبدیات به دلیل این که مصالح و مفاسد احکام در اختیار عقل نیست و تشخیص نمی‌دهد، آن را به شارع واگذار می‌کند و کاملاً می‌پذیرد که شارع، بما هو شارع، می‌تواند در این حوزه فرمایش کند.

دوم- اما در غیرتعبدیات یعنی معاملات بالمعنی الاعم: مثلاً مسائل سیاسی و اجتماعی که عمده اغراض آنها دنیوی است، عقل می‌تواند حکمت حکم را بفهمد، زیرا این امور برای سامان بخشیدن به زندگی دنیوی بشر می‌باشد. تعمیم، تضییق و حتی تغییر حکم از طریق کشف ملاکات، از جمله نتایج اعتقاد به توانایی عقل در فهم ملاکات احکام می‌باشد. علمایی که می‌فرمایند عقل در عرصه استنباط احکام، جایگاهی ندارد، بدین معنا نیست که اصلاً دلیل عقل را قبول ندارند، مرحوم خوئی و امثال ایشان کبرای قاعده ملازمه را قبول دارند و تنها محل بحث شان در صغری است و معتقدند که عقل راهی به ملاک عبادات ندارد، مثلاً کیفیت نماز و تعداد رکعات را عقل نمی‌فهمد. عقل وقتی می‌تواند حکم بدهد که کبری و صغرای مسئله نزدش مسلم باشد.

در هر صورت عقل زمانی می‌تواند حکم کند که شناخت داشته باشد و چون در این موارد (عبادیات)، ابزار لازم برای شناخت مناطات را در اختیار ندارد. اما در غیرتعبدیات که دارای ملاکات غیبی نیستند بلکه به جهت تنظیم روابط بین مردم، تشریح شده‌اند، عقل می‌تواند به علت‌ها دست پیدا کند زیرا امور غیبی غیرمنتظره‌ایی نیستند که حکمش فقط در نزد پیغمبر خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) باشد. مثلاً این که فرموده: «تجاره عن تراض منکم» یا این که فرموده: «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» این یک مورد غیبی عرشی نیست که عقلاً نفهمند، این همان قاعده عقلایی است که در حقوق از آن به‌عنوان اصل آزادی قراردادها (اصل ارادی بودن معاملات) تعبیر می‌شود، شارع فقط این‌ها را تنظیم و تسهیل کرده و انحرافات آن را تصحیح نموده است. البته این که مناطات احکام غیرعبادی، قابل درک است، همیشگی نیست بلکه صرفاً می‌توان گفت که در معاملات، اصل بر این است که برای عقل، قابل دسترس است اما در عین حال، این



اصل، گاهی نقض می‌شود. مثلاً در بحث ربای معاوضی (نه ربای قرضی)، عقل نمی‌فهمد که چرا ربای معاوضی جایز نیست. البته ممکن است یک زمانی، با پیشرفت‌های علمی و توسعه در بهره‌مندی از عقل، حتی به این امور نیز راه پیدا کند و به حکمت آن، پی ببرد.

شایان ذکر است، یکی از فقهاء ضمن پذیرش جایگاه عقل در استنباطات فقهی و درک ملاکات برخی از احکام فقهی از جمله احکام جزایی، مدنی، سیاسی و اجتماعی توسط عقل، به نقد و بررسی برخی از فتاوا و آراء فقیهان به علت در تعارض بودن آن‌ها با دلیل عقل پرداخته و گفته است: «مطابق نظر مشهور فقهای امامیه، زنازاده از ارث پدر و مادر طبیعی خود محروم است. این حکم که مبنای ماده ۸۸۴ قانون مدنی است، از جمله احکامی نیست که باب اجتهاد در آن بسته باشد. ادله این حکم، اخبار واحدی است که دچار ضعف سندی و دلالتی هستند. این اخبار با ادله دیگر نیز در تعارض‌اند. نظریه مشهور همچنین با عمومات آیات قرآن کریم و شماری از اصول و قواعد شرعی، عقلی و کلامی مانند اصل برابری در حقوق و تکالیف، قاعده عدالت و نفی ظلم و قاعده وزر یا اصل شخصی بودن مسئولیت سازگار نیست. این چنین فتوایی مخالف صریح عقل، حقوق انسان و کرامت ذاتی انسان می‌باشد. با استدلال عقلی، بسیاری از احادیثی که در نکوهش ولدالزنا صادر شده‌اند، کنار گذاشته می‌شوند» (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۸، ۱۶۶).

همچنین ایشان مستند «قاعده فقهی وزر و اصل شخصی بودن مجازات‌ها» را «دلیل عقل» می‌دانند و تصریح می‌کنند: «نباید پنداشت که قاعده «وزر» در برخی موارد همچون قواعد مربوط به ارث زنازاده تخصیص خورده است؛ زیرا مضمون قاعده «وزر» یا از احکام بدیهی و مستقل عقلی است، یا دست کم از بناهای عقلایی پذیرفته شده است، لذا حکم عقل را با استناد به چند روایت که از نظر سند و دلالت، اشکال دارند، نمی‌توان کنار گذاشت» (نوبهار، ۱۳۹۵، ۶۱۵). لازم به ذکر است که ایشان در مقام سنجش روایات، یکی از معیارها و ملاک‌های سنجش روایات را «حکم عقل» می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر روایتی با احکام قطعی عقل مخالف باشد، کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا عقل به فساد آن حکم می‌کند. همچنان که شیخ مفید تأکید کرده است روایات مخالف با حکم عقل ممکن است در شرایط تقیه صادر شده باشد یا ارتباطی به معصوم (ع) نداشته و صرفاً به او نسبت داده شده است» (مفید، ۱۴۱۴ق، ۱۴۹) و (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۸، ۱۷۲).

## نتیجه

با پژوهشی که در موضوع بررسی جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی انجام پذیرفت و نوشتار حاضر در آن موضوع تحقق یافت، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

اول- اصولیون معتقدند که عقل به‌عنوان یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت، یکی از منابع استنباط احکام فقهی می‌باشد و در هر مورد که به ملاکات احکام دست پیدا کند، از طریق ملازمه بین حکم عقل و شرع، می‌تواند به احکام فقهی دست یابد.

دوم- توانایی و قلمرو دخالت عقل در استنباط احکام فقهی محدود است بدین بیان که عقل در مواردی حجت است که علت حکم، حکم و مصادیق حکم برایش قابل ادراک باشد و از آنجاکه ملاک عبادات به دست عقل نیست و برای عقل قابل شناخت نیست فلذا نمی‌تواند احکام عبادی و تعبدی محض را استنباط کند. از سوی دیگر چون معاملات<sup>۱۹</sup> دارای ملاکات غیبی سماوی عرشی نمی‌باشند، بلکه ملاکات معاملات همین اوامر بین مردم بوده یا یک قاعده ایی بوده که بین مردم رایج بوده و شارع آمده این را بر اساس عدالت تنظیم کرده، بنابراین در بحث معاملات عقل می‌تواند به علت‌ها دست پیدا کند.

سوم- این اصل اولیه که عقل، معاملات را می‌فهمد ولی عبادیات را نمی‌فهمد ممکن است در مواردی استثناء بخورد و حتی با پیشرفت سریع علم و تکنولوژی در دنیا می‌توان گفت که چه بسا در آینده ایی نزدیک عقل به ملاکات احکام تعبدی نیز دست پیدا کند و آن‌ها را کشف نماید.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

**تعارض منافع:** تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

## منابع

- قرآن کریم

## فارسی

- بهرامی، عبدالغفور، ۱۴۰۰، جایگاه عقل در عرصه استنباط احکام شرعی، **دوفصلنامه یافته های فقهی اصولی**، شماره ۱.

- تاج بخش، علی، ۱۳۹۱، ضابطه تنقیح مناظ، **پایان نامه سطح سوم**، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- فیض، علیرضا، ۱۳۷۳، کاربرد مآخذ فقهی، **نشریه نقد و نظر**، شماره ۱.

- قماش، سعید، ۱۳۸۴، **جایگاه عقل در استنباط احکام**، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، **مجموعه آثار**، جلد بیست و یکم، چاپ هشتم، قم، انتشارات صدرا.

- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۷، **پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر**، چاپ اول، قم، انتشارات ارغوان دانش.

- نوبهار، رحیم و حسینی، سیدجعفر، ۱۳۹۸، نقد فتوای مشهور فقهای امامیه درباره ارث کودکان متولد از رابطه نامشروع، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۸۸.

- نوبهار، رحیم، ۱۳۹۵، بازخوانی انتقادی نهاد ضمان عاقله در پرتو اصل شخصی بودن مجازات‌ها، **دائرة المعارف علوم جنایی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

- ولایی، عیسی، ۱۳۸۷، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، چاپ ششم، تهران، انتشارات نی.

## عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، **تهذیب اللغة**، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

- اصغری، عبدالله، ۱۳۸۶، **اصول الفقه**، قم، چاپ دوم، قم، انتشارات اصغری.

- اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم، ۱۴۲۹ق، **هدایه المسترشدین**، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، **نهایه الدرايه فی شرح الکفایه**، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۸ق، **فرائد الأصول**، چاپ نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۹ق، **کفایہ الأصول**، چاپ اول، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیہ**، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعہ**، چاپ اول، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۹۸۲، **نہج الحق و کشف الصدق**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، **محاضرات فی اصول الفقہ**، چاپ اول، قم، مؤسسہ إحياء آثار اہمام الخوئی قدس سرہ.
- زحلی، وہب، ۱۹۹۶، **الاسس و المصادر الاجتهادیہ المشترکہ بین السنہ و الشیعہ**، دمشق، دارالمکتبی.
- صدر، سید محمد باقر، ۱۹۸۶، **دروس فی علم الاصول**، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویہ، ۱۳۹۵ق، **کمال الدین و تمام النعمہ**، چاپ دوم، تهران، دارالکتب اسلامیہ.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، **العدہ فی اصول الفقہ**، چاپ اول، قم، انتشارات علاقندیان.
- العاملی، حسن بن زین الدین، ۱۳۹۰، **معالم الدین و ملاذ المجتہدین**، چاپ سیزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علم الهدی، سید مرتضی (علی بن حسین)، ۱۳۷۶، **الذریعہ إلى أصول الشریعہ**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- علم الهدی، سید مرتضی (علی بن حسین)، ۱۴۰۵ق، **رسائل الشریف المرتضی**، چاپ اول، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم.
- غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، **اساس القیاس**، چاپ اول، ریاض، مکتبہ العیکان.
- غزالی، محمد بن محمد، ۱۹۹۳، **المستصفی**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- فراج حسین، احمد، ۱۹۹۱، **اصول الفقہ الاسلامی**، بیروت، الدار الجامعہ.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم، انتشارات ہجرت.

- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، **القاموس المحيط**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **اصول کافی**، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۳۶ق، **القواعد الفقهیه**، چاپ دهم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ق، **اصول الفقه**، چاپ پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۹۹۳، **سلسله مؤلفات الشیخ المفید**، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، **تصحیح اعتقادات الامامیه**، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
- الموسوی الخمینی، سیدروح الله، ۱۴۱۰ق، **الرسائل**، چاپ اول، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- الموسوی الخمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۲، **تهذیب الاصول**، چاپ اول، قم، انتشارات دارالفکر.
- مهنا، عبد الله علی، ۱۴۱۳ق، **لسان اللسان**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۶، **فوائد الاصول**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۱، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

# Legal Civilization

ISSN: 2873-1841  
ISSN: 2873-1922

No.19- Spring 2024

**Jurisprudential Legal Analysis of Rent Based on Time Unit**

**Homayoun Mafi, Reza Ahmadi Lemraski**

**A Comparative Study of the Legislative Criminal Policy of Iran and England Regarding Offences Related to Emotional Abuse**

**Behrooz Javanmard, Sahar Fatemi**

**Position of Women in Afghanistan from the Perspective of International Human Rights**

**Mohsen Molaei Fard, Hadi Masoudifar**

**Analyzing the basic Conditions of Contract Formation in the Conclusion of Electronic Contracts; Responsibilities and Penalties**

**Zahra Ansarifar, Maryam Kamaei**

**Recovery of Costs and Security for Costs in Third Party Funding in International Arbitration**

**Mohammad Mahdi Asadi**

**Feasibility of Criminal and Legal Prosecution of Government Officials in Violation of Citizens' Right to Health**

**Mohammad Saeid Hosseini, Mohammad Javad Javid**

**Assistant in Crime in American and Iranian Law; a Study with an Emphasis on Criminal Instrumentalism**

**Rohollah Ahangaran**

**Place of Reason in Deriving Jurisprudence**

**Ali Karimi, Hasan Sadeghian Meshkani, Sayyed Mohammad Hosein Jazayeri**

**Analyzing the Rights of Prisoners with an Approach to Domestic and International Institutions**

**Sayyedeh Mahshid Miri Balajorshari, Amirreza Mahmoudi**

**The Effect of the Twenty-Year Contract on Bilateral Relations between Iran and Russia in the 13th Government**

**Sayyed Amin Hosseini, Ahmad Shohani, Iraj Morvati**

**Promotion of Cultural Rights in the Light of Islamic Religion and Iran's Legal System**

**Alireza Ansari Mahyari, Zahra Sadat Hosseini**

**Crimes of Registration of Documents and Real Estate in Iranian Criminal Law**

**Amir Esmaceli, Navid Motamedarya, Fatemeh Nazarpur**

**The Criteria for Distinguishing Torture from other Inhuman Treatment**

**Mahan Ghorbani Pasvisheh**

**Exceptions to the Principle of Inadmissibility of Objections against the Holder in Good Faith**

**Sara Farzadimehr, Shapoor Mohammadhosseini, Mohammadreza Haghighi**

**The Battered Woman Syndrome and Self-defense: A Legal and Empirical Dissent**

**Maryam Farahi**

**The Effects of the Guarantee of Good Performance of Obligations in Iranian Law**

**Aslan alizadeh**